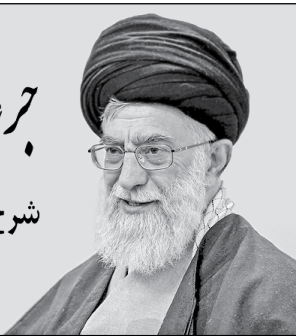


کیمیان



صدقات جاریه و مصادیق آن

عن الصادق جعفر بن محمد (علیهماالسلام) قَالَ: لَیْسَ یُتَنَبَّئُ الرَّجُلُ بِعَدَمِ مَوْتِهِ مِنَ الْاِجْرِ اِلَّا ثَلَاثَ خِصَالٍ: صَدَقَةُ اُجْرَاهُ فی خِیَاتِهِ فِیْهِ تَجَرِی بَعْدَ مَوْتِهِ وَ سَنَّةٌ هُدًی سَنَهَا یَعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ وَ وَلَدٌ صَالِحٌ یُسْتَفْزَعُ لَهُ^(۱)

امام صادق(ع) فرمود: وقتی که دست انسان از این دنیا کوتاه شد، هیچ اجری به او نمی‌رسد مگر از سه ناحیه، صدقه جاریه‌ای که در زمان حیات به جریان انداخته و سنت هدایتی که آن را پایه‌گذاری کرده و بعد از مرگ به آن عمل می‌شود و فرزند صالحی که برای او از خدای متعال بعد از فوتش، طلب مغفرت کند.

وقتی که دست ما از این دنیا که دار عمل است کوتاه شد، هیچ اجری نمی‌توانیم برای خودمان دست‌نویا کنیم و تدارک ببینیم مگر از سه ناحیه؛ که این هم البته مربوط می‌شود به قبل از مرگ، باز به همین نشئه دنیایی؛ لکن اجری است که جریان دارد؛ این روایت معروفی است؛ «لا ثلاث خصال» مگر از سه کار، از سه خصلت، از سه امر، که اجر از اینها به انسان بعد از مرگ می‌رسد. صَدَقَةُ اُجْرَاهُ فی خِیَاتِهِ فِیْهِ تَجَرِی بَعْدَ مَوْتِهِ ؛اولا صدقه جاریه؛ [صدقه‌ای که در زمان حیات به جریان انداخته و پس از مرگش نیز در جریان باشد.] یک وقت شما پولی را به کسی می‌دهید، این صدقه است. یک وقت پولی را مثلا قرض کنید صرف ایجاد یک بنیادی، یک نهادی می‌کنید که بی‌دریی و پشتست سر هم سود می‌دهد، سود آن متوقف نیست و منقطع نمی‌شود. این صدقه جاریه است.

و سَنَّةٌ هُدًی سَنَهَا فِیْهِ یَعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ؛ دوم، سنت هدایتی که آن را پایه‌گذاری کند و بنا بگذارد که این [سنت] مورد عمل است بعد از مرگ او.

یک کار خوبی را باب کنید در جامعه. این سنتی است که هر کسی بعد از شما به آن سنت عمل کند، اجر و ثوابش به شما به صورت نو به نو می‌رسد.

وْ وَلَدٌ صَالِحٌ یُسْتَفْزَعُ لَهُ؛ سوم، فرزند صالحی تربیت بکنید که برای شما از خدای متعال بعد از رفتن شما طلب مغفرت بکند. بعضی از بچه‌ها هستند که پدرها، مادرها، جانشان را، هستی‌شان را، برویشان را، مالشان را صرف این بچه‌ها می‌کنند، بعد از اینکه پدر از دنیا رفت یک فاتحه هم برای پدر نمی‌خوانند؛ یک طلب مغفرت هم برای پدر نمی‌کنند؛ اصلاً پادشان نمی‌آید؛ پادشان هم نباید قضایا نقل می‌کنند نه اینکه از خدای متعال برای او طلب مغفرت کنند. آن بیچاره آن چیزی که احتیاج دارد این است که شما از خدا برای او طلب مغفرت بکنید، طلب رحمت بکنید. به این احتیاج دارد.

پسدر و مادرهایمان را فراموش نکنید. یعنی یکی از چیزهایی که حتماً مقید باشید این باشد. در دعای شریف صحیفه سجاده دربارہ والدین یکی از چیزهایی که حضرت از خدای متعال طلب می‌کنند این است که «توفیق بده من بعد از هر نمازی آنها را دعا کنم» یعنی این یکی از توفیقات الهی است.

- (۱) الامالی شیخ صدوق، ص ۸۷
شرح حدیث در ابتدای درس خارج ۹۴/۲/۲۱
*پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب

در محضر امام خمینی (ره)

روزی از کمیته استقبال از تهران به پاریس زنگ زند، من مسئول دفتر و تلفن امام بودم. تلفن کننده، شهید مظلوم دکتر بهشتی بود که می‌گفت: برای ورود امام برنامه‌هایی تنظیم شده، به امام بگویید که فردگاه را فرش می‌کنیم، چراغانی می‌کنیم، فاصله فرودگاه تا بهشت‌زهر را با هلی‌کوپتر می‌رویم و…
وقتی خدمت امام مطالب را گفتم، پس از استماع دقیق که عادت همیشگی ایشان بود که سخن طرف مقابل را به دقت گوش کنند و آنگاه جواب گویند، با همان قاطعیت و صراحت خاصی خود فرمودند: برو به آقایان بگو مگر می‌خواهند کورش را وارد ایران کنند! ابد این کارها لازم نیست. یک طلبه از ایران خارج شده و همان طلبه به ایران بازمی‌گردد. من می‌خواهم در میان اتمم باشم و همراه آنان بروم ولو پایمال شوم.
(حجت‌الاسلام فردوسی‌پور، روزنامه کیهان، ۶۸/۱۴/۴)

استفتاء از رهبر معظم انقلاب اسلامی

تحقیق راجع به گوشت برای خرید

س: آیا در کشر اسلامی که اکثریت جمعیت آن مسلمان هستند نیازبه به تحقیق وسوال در مورد گوشت است یا شخص می تواند در هر جایی گوشت بخورد؟

ج: اگر از بازار مسلمان تهیه شود محکوم به حلیت است و فحص (تحقیق) لازم نیست.

دروغ مصلحت‌آمیز

آیا دروغ مصلحت‌آمیز به از راست فتنه‌انگیز است یا نه؟
سعدی می‌گوید: دروغ مصلحت‌آمیز به از راست فتنه‌انگیز است. آن داستانی هم که ذکر کرده، نشان می‌دهد که در ک سعدی از این مسئله، درک خوبی بوده است، می‌گوید: شخصی را آورد بودند پیش پادشاهی، پادشاه فرمان داد که بربوند گردنش را بزنند. او وقتی مایوس شد از اینکه زنده بماند شروع کرد به فحش دادن، ولی پادشاه نمی‌شنید، پرسید چه می‌گوی؟ وزیر گفت: می‌گوید: «الکاذمین الغیظ و العافین الناس» (آل عمران - ۱۳۴) یک کسی که آنجا دنبال این بود که نقطه ضعیفی در این وزیر پیدا کند و او را معلق نماید و خودش به جای او وزیر بشود گفت: در حضرت پادشاهان نشاید. امثال ما را دروغ گفتن. او دارد به پادشاه فحش می‌دهد، تو می‌گویی دارد او به قرآن می‌خواند؟ شاه گفت: دروغ او از راست تو بهتر است. (البته این داستانی است که سعدی ساخته برای اینکه حقیقتی را گفته باشد)
دروغ مصلحت‌آمیز به از راست فتنه‌انگیز است. یعنی او با یک دروغ، جانی را نجات داد و تو با یک راست، جانی را بیشتر به خطر می‌اندازی.^(۱)

- ۱- فلسفه اخلاقی، شهید مطهری (ره)، ص ۸۲ و ۸۳

معارف

مومن باید سبک زندگی خود را به گونه‌ای شکل دهد تا همواره از برکات معنوی و مادی الهی بهره مند باشد. البته انسان نیازهای بسیاری دارد ولی از نظر امام محمد تقی(ع) سه نیاز در میان نیازهای بشر برجسته‌تر و اساسی‌تر و مهم است. ایشان فرموده است: **اَلْمَوْمِنُ یُخْتِاجُ اِلَی ثَلَاث خِصَال: تَوْفِیقُ مِّنَ اللّٰهِ وَوَاعظُ مِّنْ نَّفْسِهِ وَقَبُولُ مَعْنٍ یَنْصَحُهُ**؛ مؤمن به سه چیز محتاج است: ۱- توفیق الهی، که کارها را به خوبی به پیش ببرد. ۲- واعظ درونی که هرلحظه او را پند و انداز دهد. ۳- پذیرش نصیحت کسی که او را پند می‌دهد. (تحف العقول، ص ۲۲۹)

اینکه انسان همواره به توفیق الهی نیاز دارد یک واقعیتی است غیر قابل انکار؛ زیرا انسان فقر هویتی و ذاتی دارد و همه هستی او نیازمند به خداوند غنی

نیازهای سه گانه مؤمن در کلام امام جواد(ع)

حمید است(فاطر، آیه ۱۲)، و از سوی دیگر هیچ چیزدر هستی در اختیار بشر آن چنانکه باید و شاید نیست، بلکه همه هستی به گونه‌ای طراحی شده تا بر اساس حکمت و مصلحت الهی در مسیری برود و باشد. بنابراین اگر انسان بخواهد هر کاری را انجام دهد تا وفق رضایت و حکمت و مصلحت الهی نباشد آن چیز شدنی نیست و تحقق نمی‌یابد. از همین رو، انسان همواره نیازمند توفیق الهی است تا میان آنچه می‌خواهد، با حکمت و مصلحت یک وفاقی ایجاد کند و بتواند بر اساس آن وفاقی الهی به هدف و مقصد و مقصود و مطلوب خویش برسد.
همچنین انسان همواره در خطر است؛ زیرا یک دشمن درونی به نام هواها و خواسته‌های نفسانی و یک دشمن بیرونی وسوسه‌گر به عنوان شیاطین در اطراف دل او می‌گردد و طواف می‌کند تا به درون راه‌یافته و او را بفریبد و گمراه کرده و به شقاوت بکشاند. (اعراف، آیه ۲۰۱)
بنابراین، هر دم ممکن است کسی در روانش زمزمه فساد و تباهی کند و انسان گمان کند که فکر و اندیشه خودش است؛ در حالی که چنین نیست و این هواهای نفسانی با زمزمه‌ها و ونجواهای شیطانی است که در گوش جانش زمزمه می‌کند. (مجادله، آیه ۱۰)
پس نیازمند یک موعظه‌کننده دائمی است تا او را به مراعات و مراقبت بخواند و هشدارهای لازم و ضروری را بدهد تا به خطا و گناه نرود و اگر اشتباه و خطا و گناهی کرد او را به توبه و استغفار و پوزش و عذر خواهی ترغیب کند. این واعظ درونی همان عقل و الهام الهی و نفس لواحه در مراتبی دیگر است.
معنا که عقل و الهامات فجوری و تقوای الهی در نفس (شعشع، آیات ۷ تا ۱۰) به انسان راه و چاه را نشان می‌دهد و گرایش به خیر و برگزینن از شر را می‌نمایاند و به طور طبیعی او را به سوی خیر می‌برد و از شرور دور نگه می‌دارد تااین گونه رستگار و خوشبخت شود؛ از سوی دیگر هر گاه خطا و گناه و اشتباهی کرد او را بیدار می‌کند و سرنش می‌کند تا برگردد و توبه کند. (قیامت، آیه ۱)
اگر انسان با چنین واعظی در زندگی خود همراه و همدل باشد دیگر مشکلی نخواهد داشت و خوشبختی را در دنیا و آخرت برای خود رقم می‌زند، پس سومین نیاز هر انسانی یک واعظ درونی از الهامات قلبی و نفس لواحه است که او را پیوسته همراهی کند. امام محمد تقی(ع) در جایی دیگر به انسان‌ها هشدار می‌دهد و می‌فرماید: **مَنْ أَضَلَّی اِلَی نَاطِقٍ فَقَدْ غَسَّهَ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ غَنَ عَنْهُ فَقَدْ غَدَبَ، وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ یَنْطَلِقُ عَنْ لِسَانِ إِبْلِیسَ فَقَدْ غَدَبَ إِبْلِیسَ**؛ هرکس به گونده‌ای گوش دهد (از حرف شنوی داشته باشد) او را پرستیده، پس اگر گوینده

امام محمدتقی(ع) فرمود: تأخیر التوبه اغترار و طول التوبسوف حیره و الاعتلال علی‌الله و هلاکه و الاصرار علی‌الذنوب این لمکرالله و لایامن مکرالله الا القوم الخاسرون.
تأخیر انداختن توبه در واقع نوعی فریب خوردن است، امروز و فردا کردن برای توبه موجب حیرت و سرگردانی است، در برابر خداوند عز‌زناش کردن منجر به هلاکت می‌شود، اصرار بر گناهان نوعی آسوده‌خاطرشدن از مکر خدا تلقی می‌شود و تنها انسان‌های زبانتار از مکر خدا آسوده‌خاطر هستند. (تحف‌العقول ص ۴۸۰)

امام محمدتقی(ع) فرمود: تأخیر التوبه اغترار و طول التوبسوف حیره و الاعتلال علی‌الله و هلاکه و الاصرار علی‌الذنوب این لمکرالله و لایامن مکرالله الا القوم الخاسرون.

تأخیر انداختن توبه در واقع نوعی فریب خوردن است، امروز و فردا کردن برای توبه موجب حیرت و سرگردانی است، در برابر خداوند عز‌زناش کردن منجر به هلاکت می‌شود، اصرار بر گناهان نوعی آسوده‌خاطرشدن از مکر خدا تلقی می‌شود و تنها انسان‌های زبانتار از مکر خدا آسوده‌خاطر هستند. (تحف‌العقول ص ۴۸۰)

به درگاه خدا کردی چو تقصیر میفکن توبه را هر گز به تأخیر (گنج دانش ص ۷۸)
خداوند، دوستدار توبه‌کار
مرحوم مجتهدی تهرانی می‌گفتند: انسان نباید بگوید که چون من هنوز به مقایه نرسیده‌ام تا اصلا گناه نکنم، پس چرا توبه کنم؟
نگویید: من که هنوز نتوانستم نفسم را کنترل کنم و مهارش را در دست بگیرم که خطایی از من سر نزنند، من چه فایده‌ای دارد که توبه کنم؟ اگر توبه کنیم دوباره برمی‌گردم به گناه. نباید این فکرها را کرد. باید توبه کرد. اینها فکر شیطناتی است. از کجا معلوم، شاید بعد از این توبه

مهندسی هستی با رحمت رحمانی

برای خداوند دو رحمت است که از آن به رحمت رحمانی و رحمت رحیمی یاد می‌شود؛ رحمت رحمانی،هم‌عام و فراگیر است و همه چیز را در بر گرفته است: رَحْمَتُی وَبِشَعِّ کُلِّ شَیْءٍ(اعراف، آیه ۱۵۶) و هم رحمت مطلق است که مقابلی ندارد. پس در مقابل رحمت رحمانی چیزی به نام غضب الهی نیست؛ زیرا این رحمت رحمانی همه جا را پر کرده و جایی برای غضب نمی‌گذارد لذا مقابلی ندارد. این رحمانی که گفته می‌شود همانند الله، اسم خاص الهی و موصوف است: قُلِ ادْعُوا اِلَیَّ اَدْعَاؤَ الرَّحْمٰنِ اَیَّا مَا دَعَّوْا قُلَّهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی ؛ بگو خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید هر کدام را بخواهید برای او نامهای نیکوتر است. (اسراء، آیه ۱۱۰)
در حالی که رحیم این توبه نیست، بلکه همواره به یک معنا صفت است، هر چند که اسم باشد. اما رحمت رحیمی، رحمتی است که مقابل آن غضب الهی است، رحمت رحیمی خاصی مومنان است که نماد و نمود اتم و اکمل آن بهشت رضوان الهی است و در برابر آن غضب الهی است که نماد و نمودش غلب الهی است.
درخواست از نظر آموزه‌های روحانی اینست، آنچه نظام علم و مهندسی می‌کند، رحمت رحمانی است. این رحمت رحمانی مقدم از نظر رتبی است و هم از نظر میزان و کمیت بیشتر و فراگیرتر و هم از انظار دیگر بزر و تر و مهم‌تر است؛ زیرا حتی مهندسی غضب الهی در مرتبه دیگر و پایین‌تر به عهده این رحمت است.

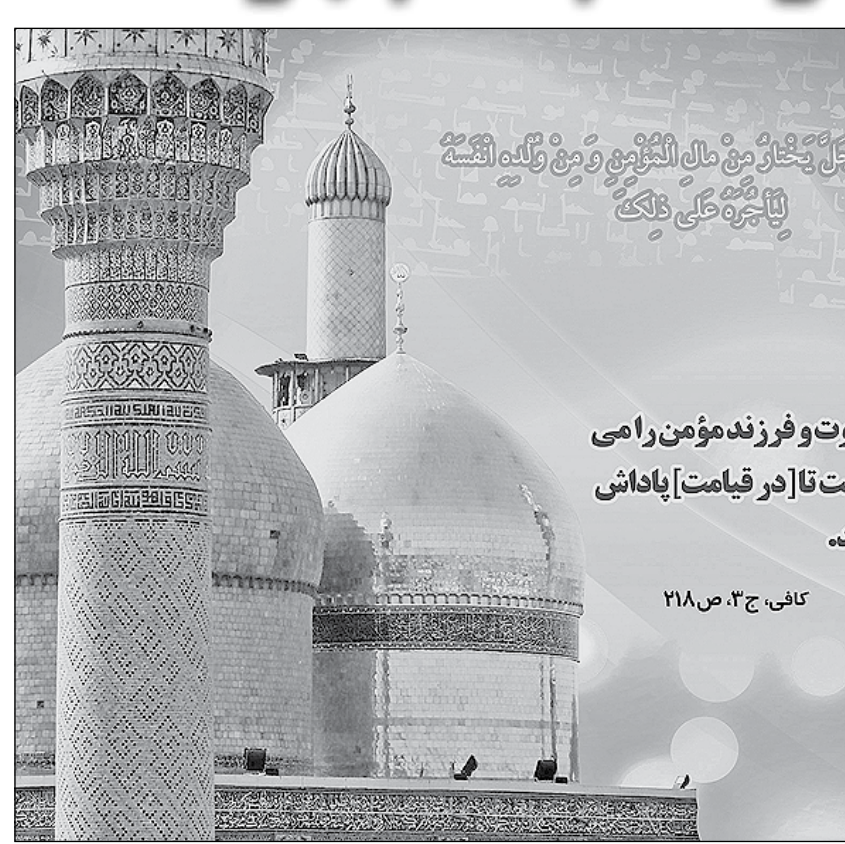
امام سجاده(ع) می‌فرماید: **أَنْتَ الَّذِی تَنْشِی رَحْمَتَهُ اَمَامَ غَضَبِهِ**؛ تو خدایی هستی که رحمت جلودار غضبت است.(صحیفه سجاده، ص ۷۸)
پس این رحمت رحمانی مطلق و عام است که پیشاپیش حرکت کرده و نظام هستی را مدیریت و مهندسی می‌کند و می‌گوید که کجا باید غضب باشد و کجا نباشد. پس غضب الهی نیز بر اساس رحمت عام و مطلق الهی است، نه انتقام و کینه و ماندن آنها.

معارف

* وقتی انسان با درخواست‌های بزرگ مردم مواجه شود و بتواند آن را تحمل کرده و پاسخگو باشد آن وقت است که در می‌یابد خداوند چه اندازه بخشنده است؛ زیرا خداوند بی‌هیچ در خواستی این همه نعمت به او بخشیده و او را بی‌هیچ منتی بقا می‌دهد و نعمت‌ها را روزانه بر او فرو می‌ریزد.

انسان تأثیر بسزایی می‌گذارد، شناخت نعمت‌های الهی است؛ زیرا هر چه شناخت انسان به خدا و نعمت‌های بیشتر باشد بهتر می‌تواند شکر زبانی و قلبی و عملی داشته باشد. البته شناخت نعمت‌های الهی و قدر شناسی نسبت به آن سخت است و تنها کسانی به نعمت‌های الهی شناخت دقیق پیدا می‌کنند که در برابر خواسته‌های

همانا خداوند متعال بهترین و عزیزترین ثروت و فرزند مؤمن را می‌گیرد، چون دنیا و متعلقات آن بی‌ارزش است تا در قیامت پاداشی عظیمی عطاایش نماید.



عظیم مردم قرار بگیرند، آن وقت است که می‌داند خداوند چه اندازه بخشنده است و غیر از نعمت وجود که از بزرگترین نعمت‌های الهی است نعمت‌های بسیاری بی‌هیچ منت و آزاری بخشیده است که انسان از شکر نعمت زبانی آن نمی‌آید چه رسد در عمل شکر‌گزار نعمت باشد. امام جواد(ع) فرموده است: **مَا عَظُمَتْ نِعْمَ اللَّهِ عَلَی أَحَدٍ اِلَّا عَظُمَتْ اِلَیْهِ حَوَائِجُ النَّاسِ فَمَنْ لَمْ یَحْتَمِلْ ثَلْکَ الْمُفَوَّضَ عَرَضَ ثَلْکَ التَّيَمُّعَ لِلزَّلَوالِ**؛ عظمت و بزرگی او عظیم‌تر از چیزی است که او را به مراعات و نگاهش

بوده و از ناسپاسی پرهیز کند. کسی که ناسپاس باشد برای خداوند دشمن می‌تواند؛ و اگر این ناسپاسی نسبت به نعمت‌های الهی باشد به طور طبیعی خداوند را دشمن خویش کرده است؛ زیرا بر اساس آیات قرآن از جمله **و ۳** سوره انسان اصولا کفر و ایمان ارتباط تنگاتنگی با کفران و شکران نعمت دارد. امام جواد(ع) نیز می‌فرماید: **كَفَرُ التَّعَمُّعِ دَاعِیَةٌ لِّلْعَمَلِ وَ مَعْنُ جَزَاكَ بِالشُّکْرِ فَقَدْ أَطَاعَكَ أَكْثَرُ مِمَّا أَخَذَ مِنْكَ**؛ ناسپاسی نعمت سبب دشمنی است و هرکس پاداش تو را با شکر نعمت بدهد، پس آنچه به تو داده است بیش از آن چیزی است که از تو گرفته. (الفصول المهمة ۲۷۴/۲۷۵)

شده خود حسرت می‌خورد. (معراج السعاده صص ۵۷۹-۵۷۴)

شیطان و سرگرم کردن انسان به وعده‌ها و آرزوها
وقتی آیه ۲۳ سوره انفال قراش شد؛ «کسانی که وقتی کار بدی انجام می‌دهند یا به خود ستم می‌کنند، خدا را یاد می‌آورند و برای گناهانشان استغفار می‌کنند»، ابلیس بالای کوهی در مکه رفت و با صدای بلند فریاد کشید و سران لشکرش را جمع کرد. گفتند: ای سرور ما، چه شده است که ما را فراخواندی؟ گفت: این آیه نازل شده و پشت مرا می‌راندن و مایه نجات بشر است. حال کدامیک از شما می‌تواند با آن مقابله کند؟ چند نفر از شیاطین طرح‌های خود را مطرح کردند اما مقبول ابلیس نرفتاد. سبیل شخصی بنام «سواس خناس» برخاست و گفت: من از عهده این کار برمی‌آیم. پرسیدند چگونه؟ گفت: آنها را با وعده‌ها و آرزوها سرگرم می‌کنم تا آلوده گناه شوند و هنگامی که گناه کردند، توبه و استغفار را از پادشان می‌برم. ابلیس گفت: نقضات بسیار ماهرانه است و این ماموریت تا دامنه قیامت به عهده تو است.(العیزان ج ۴ ص ۳۶)

رسیدن به هدف ، نه به هر وسیله

گرفت؛ چرا که هدف وسیله را توجیه نمی‌کند و به چیزی که وجاهت ندارد، وجاهت نمی‌بخشد. امام حسین(ع) و هشداد می‌دهد که انتخاب وسیله و سبب بد و غیرمشروع نه تنها شخص را به هدف نمی‌رساند بلکه موجبان نومیدی و قرار گرفتن در مشکلات را فراهم می‌آورد. امام حسین(ع) می‌فرماید: **مَنْ حَاوَلَ اَمْرًا بِمَعْصِیَةِ اللَّهِ كَانَتْ اَفْوَتْ لِمَا یُجْزَوُ و اَشْرَعُ لِمَعْجِی مَا یُخْذَرُ**؛ کسی که بخواهد از راه گمراهی آن را تحقق بخشد، دیرتر به آرزوی می‌رسد و زودتر به آنچه می‌ترسد گرفتار می‌شود. (کافی، ج ۲، ص ۲۳۲، تحف العقول، ص ۲۴۸)
امیرمومنان علی(ع) نیز می‌فرماید: **لَا یَسْعُدُ اَمْرُوْهُ اِلَّا بِطَافَةِ اللَّهِ** سبحانه و لا یُخْلِقُ اَمْرُوْهُ اِلَّا بِمَعْصِیَةِ اللَّهِ؛ هیچ کس جز با اطاعت خدا خوشبخت نمی‌شود و جز با معصیت خدا بدبخت نمی‌گردد.(تصنیف غرالحکم و درالکلم، ص ۱۸۲)
از نظر آن حضرت(ع) لذتی که از معصیت حاصل می‌شود، عزت آفرین نیست، بلکه موجبات ذلت و خواری وی را فراهم می‌آورد. چنانکه می‌فرماید: **مَنْ تَلَذَّذَ بِمَعْصِیِ اللَّهِ اَوْرَثَهُ اللَّهُ ذُلًّا**؛ هر که از معصیت خدا لذت ببرد خداوند او را به ذلت می‌افتکند. (تصنیف غرالحکم و درالکلم ، ص ۱۸۶، ج ۳۵۶)

صفحه ۶
شنبه ۳۱ مرداد ۱۳۹۶
۲۹ ذیقعدہ ۱۴۲۸ – شماره ۳۱۷۰۳

چراغ راه

اگر اسرار هویدا می‌گشت!

قال الامام الجواد(ع): «لو تکاشفتم ما تافتنتم»
امام جواد(ع) فرمود: اگر اسرار و باطن شما برای یکدیگر کشف و آشکار می‌گردید، هیچ‌گاه پس از مردن یکدیگر را دفن نمی‌کردید.^(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۸۳

حکایت خوبان

چگونگی وساطت برای رفع مشکل

در اوایل خلافت معتمد عباسی، شخصی از اهالی سجنستان به همراه امام جواد(ع) و نیز عده‌ای دیگر، راهی مکه معظمه گردید. شخص سجنستانی گوید: دربین راه جهت استراحت در محلی نشسته بودیم و سفره غذا پهن بود، ما با عده‌ای از افراد مختلف مشغول غذا خوردن شدیم. من به حضرت خطاب کردم و اظهار داشتم: یابن رسول‌الله! فدایت گردم، در شهر ما شخصی از دوستان و محبان شما، ازطرف حکومت، مسئول امور مردم می‌باشد، و مالیات زیادی را بر من مقرر کرده است که بپردازم، درحالی‌که من توان پرداخت آن را ندارم، چنانچه ممکن باشد، نامه‌ای برایش بنویسد تا ملاحظه حال مرا نماید و تخفیفی دهد؟ امام جواد(ع) فرمود: او را نمی‌شناسم. عرض کردم: ای سرورم! او از دوستان و علاقه‌مندان به شما اهل بیت عصمت و طهارت می‌باشد، و من مطمئن هستم که نامه شما سودمند خواهد بود. و چون سخن و تقاضای من به اتمام رسید، حضرت قلم و کاغذی را در دست مبارک خود گرفت و این عبارت را نگاشت: به نام خداوند بخشنده مهربان، حامل نامه از جنابایی و نیز از تعقیدات تعریف و تمجید کرد، توجه داشته باش که خوشبختی تو در گرو رفتار و کردارت می‌باشد، بنابراین سعی کن نسبت به دوستان و هم‌وعان خود دلسوز باشی، همانا خداوند متعال فردای قیامت تو را درمقابل اعمال و کردارت مواخذه و مورد بازجویی قرار می‌دهد. بعد از آن نامه را امضا نمود و تحویل من داد.

پس از آنکه وارد سجنستان شدم و نامه حضرت را به والی آنجا که به نام حسین‌بن عبدالله نیشابوری معروف بود، دادم، او نامه را گرفت و بسوی در بر چشم خود نهاد و سپس آن را گشود و خواند و به من خطاب کرد و گفت: خواستات چیست؟ گفتم: مامورین شما مالیات سنگینی بر من بسته‌اند و توان پرداخت آن را ندارم، سپس دستور داد مالیات را از من بردارند، و چون سخت در ضیقۀ بودم مبلغی را نیز لطف کرد.^(۱)

بنابر آنچه که در تواریخ و روایات آمده است، ظلم و جنایات خلفای بنی‌العباس نسبت به اسلام و نیز اهل بیت عصمت و طهارت(ع) به مراتب بیشتر و خطرناکتر از ظلم و جنایات خلفای امیئه بوده است. بنی‌امیئه به زور سرنیزه و شمشیر حکومت غاصبانه خود را نگه می‌داشتند و هنگام متوجه خطر آنها بودند.

ولی بنی‌عباس با مکر و حيله و تزویر جلو می‌رفتند و با پنبه سر می‌پریدند و همه افراد متوجه خطر آنها نمی‌شدند.زیرا آنهاپا شعار الرضا من آل محمد به قدرت رسیدمبوندند.

یکی از آن خلفاء، مأمون عباسی بود، پس از آنکه امام علیّ بن موسی الزّهرّاء(ع) را مسموم و شهید کرد، به علل و دلایل مختلف شیطان‌ی دختر خود، امام‌افضل را به ازدواج خود درآورد، حضرت، امام محمد جواد(ع) درآورد.

و از سویی دیگر هر لحظه به شیوه‌ها گوناگون سعی در خرد کردن و تضعیف روحانی امام مظلوم را داشت؛ ولی قضیه، معکوس بر می‌آمد که تاریخ شاهد این مدعی است. در ذیل به نمونه‌ای از آن شیوه‌ها اشاره می‌شود:

روزی مأمون عباسی غذای از علماء و حکما و قضات را جهت بحث با امام محمد جواد(ع) -که در سنسین ۹ سالگی بود - به دربار خود دعوت کرد، که از جمله دعوت‌شدگان یحیی بن اکثم بود، که با توطئه‌ای از قبل تعیین شده خطاب به مأمون کرد و گفت: یا امیرالمؤمنین! آیا اجازه می‌فرمائی از ابوجعفر، محدّ جواد سؤالی را جويا بشوم؟

مأمون گفت: از خود حضرت اجازه بگیر. یحیی بن اکثم، امام جواد(ع) را مخاطب قرار داد و عرضه داشت: ای سرورم! آیا اجازه می‌فرمائی که سؤال کنم؟ حضرت جواب‌السلام فرمود: آنچه می‌خواهی سؤال کن.

یحیی پرسید:نظر شما درباره شخصی که احرام حج بسته است و در حین احرام حیوانی را شکار کند چیست، حضرت فرمود: منظور چیست؟

آی حیوان را در داخل حرم و یا بیرون از آن شکار کرده است؟ آیا عالم به مسئله بوده، یا جاهل؟ آیا از روی عمد و توجّه آن را شکار کرده؟ آیا به تکلیف رسیده بوده یا نبالغ بوده است؟ آیا دفعه اوّل شکار او بوده و یا آنکه به طور مکرّر در حرم شکار انجام داده است؟ و آیا شکار برنده بوده، یا غیر برنده؟ آیا شکار از حیوانات کوچک بوده، یا از حیوانات بزرگ؟ آیا در شب شکار کرده است، یا در روز؟ آیا در احرام عمره شکار کرده و یا در احرام حجّه‌الاسلام؟ و آیا آن گناه خود شپیمان شده بود، یا خیر؟ با طرح چنین فرع هائی از مسائل، یحیی بن اکثم متحیر و سراسفکند شد و عاجز و درمانده شد، در میان تمام حاضر خراجزه‌ت‌ده و شرمسار گردید. و چون جمعیت مجلس را ترک کردند، خلوت شد، امام جواد(ع) به تقاضای مأمون، تمام فروع آن مسائل را به طور کامل بیان نمود.

اکثم خود سؤالی را برای یحیی بن اکثم مطرح نما، تا جواب آن را بگوید. حضرت پس از اجازه از یحیی، فرمود: بگو، جواب این مسئله چگونه است:

شخصی در اول روز به زنی نگاه کرد ولی نگاهش حرام بود. و چون مقداری از روز گذشت، آن زن بر این شخص حلال گشت.

وقتی ظهر شد زن حرام گردید، و نزدیک عصر نیز حلال شد. هنگامی که خورشید غروب کرد، زن دو مرتبه بر او حرام گشت.

همین که مقداری از شب گذشت حلال گردید.

و همچنین در نیمه شب زن بر او حرام حلال گردید.

و در هنگام طلوع سپیده صبح نیز بر آن شخص حرام گشت؟

یحیی گفت: سوگند به خدای بکتا، جواب و علّت آن را نمی‌دانم، و چنانچه صلاح می‌دانی، خودتان بیان فرمایید؟

امام جواد(ع) فرمود: آن زن کنیز مردی بود، که نگاه کردن دیگران به او حرام بود، چون مقداری از روز سبیری شد، شخصی آن کنیز را خریداری نمود و بر او حلال شد، هنگام ظهر کنیز از آزاد کرد و بر او حرام گردید.

پس چون عصر فرا رسید آن کنیز را از ازدواج خود درآورد؛ و نیز بر او حلال شد. هنگام غروب خورشید زن از اظهار کرد و از جهت زناشویی بر او حرام گشت.

پس از گذشتن شبی از شب با پرداخت کفّاره طهار آن کنیز از محرم خود ساخت؛ و در نیمه شب او را طلاق رجعی داد و باز بر او حرام گردید؛ و هنگام طلوع سپیده صبح نیز بدون جاری کردن صیغه عقد به او رجوع کرد و حلال گردید. (احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۷۲ ۴۷۵)

صفحه معارف روز‌های: شنبه، یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود

تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ – ۳۵۲۰۲۲۲۱

Maaref@kayhan.ir